

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت: مواضع پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" را در قبال "تغییر" رئیس جمهور در ایالات متحده امریکا اعلامیه پورتال که به همین مناسبت نشر گردیده است؛ نمایندگی می نماید. نشر نظرات متعدد در قبال این "تغییر" احترام مارا به امر آزادی عقیده و بیان می رساند.
پورتال AA-AA

سراج و هاج

من اگر جای Obama بودم

در قدم نخست، در شناخت بهتر ملت افغانستان و کشف معضلات عمیق جامعه افغان عجله می کردم و بعد - در همین آغاز کار - ملیون ها انسان مظلوم آن کشور را از اسارت فکری و سلطه چند گروه فاسد و خاین و جنایتکار نجات می دادم

مردم افغانستان چنین آرزویی از آقای کلنتن (رئیس جمهور سابق امریکا) نیز داشتند، ولی او، ملت افغان را که سالهاست خود را در راه آزادی قربان می کنند، ولی وطن را نمی فروشند...، گویا، به جنرالان پاکستان فروخت و حل معضلات شان را، به بخش استخبارات (آی اس آی) تفویض کرد. بعد، عین توقع را از پرزیدنت بوش دوم داشتند، ولی حکومت آقای بوش، با تحمیل نوعی «دیموکراسی» دغلی و تقلبی و بی تأثیر بر مردم افغانستان، باعث تباهی صوری و قسماً معنوی آن کشور شد، آتش فقر و گرسنگی را دامن زد، برادر کشی و رقابت های مرگبار را بیش از پیش تحریک کرد و در عین حال، خالق رویای وحشتناک و کابوس اکثریت مطلق ملت افغان گردید.

دیموکراسی باید تأمین کننده عدالت و آزادی باشد و به حقوق و ارزش های انسانی احترام بگذارد، ولی دیموکراسی کذایی صادره حکومت آقای بوش که گویا خاص برای افغانستان ترتیب و تنظیم شده است، با دیموکراسی امریکا و سایر نقاط متمدن دنیا - حتی هند و پاکستان و اسرائیل - بی نهایت فرق دارد. (این تغییر و تفاوت در متن نیست، بل در عمل و تبلیغ و تطبیق آن است) این دیموکراسی که تطبیق و بهره برداری از آن به دوش آقای کرزی و شرکا و جنگسالاران و افراتیون دینی و مذهبی گذاشته شده است، نه تنها تمام اباطیل نظام های غیردموکراتیک را تجربه و تمرین می کند، بلکه گویا (برعکس دموکراسی واقعی و حتی برعکس نظام های دیکتاتوری جهان) اعلام کرده است: جنایتکاران را معاف کنید، بی گناهان را بگیرید، مزدوران اجنبی را در کارهای شان آزاد بگذارید، آزادگان وطن را - ده، بیست سال - به حبس بسپارید و یا ایشان را به اعدام محکوم سازید... قاتل و متجاوز به ناموس مردم را بالا بنشانید و رتبه های جنرالی و مارشالی بدهید... خدمتگزار صادق کشور را بکشید، به دار بیاویزید...

در عین زمان به نظرمی رسد که دیموکراسی افغانستان در جوف خود پلان های ظاهراً نامرئی آقایان بوش و معاونش و رامزفد (وزیر سابق دفاع) را حفظ کرده است. توقع حکومت بوش این بود که به وسیله زاغ، پودنه گرفته، پلان های خود را به وسیله کرزی، در منطقه به معرض اجرا بگذارد!.. و دیدیم که آقای کرزی این پلان ها را در طول هفت سال چگونه تطبیق کرد؟!... شاید موجودیت همین پلان ها و چنین پرداخت های در نوع

خود بی سابقه بوده است که شکل و ماهیت دیموکراسی (ارمغان آقای بوش) رامسوخ کرده، از آن بوقلمونی ساخت که متأسفانه به هر چیز میماند، جز «حکومت مردم، از طرف مردم، برای مردم»

مردم مظلوم، فقیر و حداکثر "بی سواد" افغانستان از معنی دیموکراسی چه می دانند؟ خاصناً دیموکراسی وارداتی اضلاع متحده آمریکا که وقتی از سرحداتش بیرون شد، فوراً مسخ می شود و ماهیت و کیفیت اجرایی خود را از دست می دهد. یک عده از مردم هوشیار آن دیار، نظر به تجربه پنج ساله شان ابراز عقیده کرده اند که حکومت آقای بوش خواسته است به بهانه این «و وثیقه»، جنگسالاران را روی قدرت نگه دارد و ملت را در قبال آن از هرگونه عکس العمل و اعتراض محروم سازد.

در حقیقت آقای بوش، با چنین هدیه ناقص، کشور ما را، توسط آقای کرزی و برخی از رفقا و منسوبین اش همراه با جنگ سالاران، به بد روزی امروز کشانید تا مردم برفرق یک دیگر بکوبند و بین خود مشغول باشند، تا خود به راحتی به سوی اهداف خود پیش برود!

(آقای لخصربراهیمی نماینده مؤسسه ملل متحد و دکتر زلمی خلیلزاد نماینده پرزیدنت بوش - نیز به نحوی در آغازیدن و تحکیم دوام این پروژه رسوا و ناکام، دستی دراز داشتند). این پروژه که برای افغان نستان خیلی ناکارآمد و نامطبوع بود و هست، به طور مستقیم و غیر مستقیم، زمینه ساز قتل هزاران مرد و زن و کودکان افغان و بسا از جوانان امریکا و تلف شدن هفت سالی گردید که می توانست خیلی پُربار و سازنده و شادکننده و امید افزا باشد... بد اخلاقی ها و بی بندوباری هایی که در طول این هفت سال دیموکراسی دامن گیر مردم افغانستان شده، بیشتر و فجیع تر از هر زمان دیگر بوده است: قتل های انتحاری هرگز در افغانستان ظهور نکرده، تجاوزات جنسی بر کودکان. هفت ساله و پایین تر و بالاتر از آن، در این کشور اصلاً سابقه نداشته است. ۹۳ فیصد مواد مخدر جهان فعلاً در افغانستان تولید می گردد که در اثر آن هزاران طفل و جوان افغان معتاد شده اند و یک و نیم میلیون انسان افغانستان در زیر فقر زندگی می کنند!

اشتباهات بزرگ و غیر قابل جبران حکومت پرزیدنت بوش، که از بی خبری و عدم معلومات صحیح در باره ملت و اقوام خجسته افغانستان منشأ می گیرد، (ومن - اگر به جای Obama بودم - بیش از حد سعی می کردم ابداً آن را تکرار نکنم):

اول- طلب مشوره از افغانانی بود که (یا) از محیط و فرهنگ و ماجراهای برجسته تاریخ کشور خود شناخت کافی نداشتند و (یا) غالباً منسوب به گروه های جنایت پیشه بودند که ارائه معلومات و مشوره های شان به مقامات امریکایی، یقیناً به مصلحت آن گروه ها، "اریاکارانه و گمراه کننده" و نوعی "راه گشایی برای به ثمر رسیدن اهداف و مرام های تباہ کننده خائنین وطن" بوده است ...

دوم - جلسه معروف پُن را که هدف اصلی آن قطع جنگ های توان فرسا و در عین زمان آشتی ملی و تبادل نظر دوستانه برای ساختن یک دولت مستقل، فاقد روحیه امتیاز طلبی و دور از هرج و مرج رقبای جنگی... بود، دستخوش بازی های سیاسی گروه های متخاصم ساخت.

سوم - تقسیم قدرت به اعتبار اقوام افغانستان (چند کرسی به تاجیک ها، چندتا به پشتون ها، چندتا به هزاره ها و... و!!) در کشوری که در طول تاریخ علیه این گونه تفرقه اندازی ها مبارزه شده است، اشتباه دیگر تاریخی به شمار می رود که جمع کردن این گلیم کهنه موربانه خورده پُراز میکروپ های سرطان زا، محال است به سرعت و سهولت از سرزمین افغانستان تحقق یابد!

کوشش ناشایسته مشاورین پرزیدنت بوش که درگزینش این راه کج، به هیچ وجه واقعینانه نبود، سهل است، عاقلانه هم نبود... سبب گردید جوانان امروز افغانستان بی رحمانه به بیراهه کشانیده شوند... نتیجه منحوس چنان تشبث نا روا، امروز در سرتاسر افغانستان به وضوح دیده و لمس می شود: اسم اقوام شریف و وطنخواه افغانستان، همیشه، تا دیروز فقط «اقوام» بود، ولی در زمان اشغال اتحاد شوروی (به قوت دیکتاتوری) و امروز (به قوت دیموکراسی تقلبی پرزیدنت بوش) به «ملیت ها» تبدیل شده، از جوف این ملیت های ساختگی، جوانان بیگانه پرستی عروج کرده اند که حد اکثر از زادگاه خود متنفر شده اند و در اثر شست و شوی مغزی (توسط همسایه های غدار)، قریب است دین و دنیای خود را هم به اجنبی بفروشند!

(مشکل جدیدی هم که برای حکیمپورها و یک عده از افغانان خود فروخته پیداشده، این است که تصور کرده اند زبان دری مال ایران است، در حالی که اگر حوصله مطالعه را داشته باشند، درک خواهند کرد که مهد (گهواره) زبان دری، فقط و فقط افغانستان عزیز است و بس).

چهارم - انتخاب غیر قانونی یکی از جاسوسان «CIA» بی کفایت، ضعیف الرأی و ضعیف النفس و (از همه مهمتر) فاقد کمترین استعداد مدیریت، به حیث رئیس جمهور کشور؛ نامعقول ترین تشبث حکومت پرزیدنت بوش در افغانستان بود و این تشبث غیر قانونی درست وقتی صورت گرفت که مردم مایوس افغانستان با ورود عساکر و سلاح های جنگی امریکا اندکی امیدوار شده بودند... مردم بد نصیب افغانستان که از اثر جنگ ها، قتل و قتال و تجاوزات گروه های تنظیمی و فجایع شورای نظار و راکت پرانی های حکمتیار و فشار های جاهلانۀ طالبان به مرگ رسیده، مخصوصاً در طول ۳۰ سال اخیر - بیش از هر زمان دیگر - در منجلاب فقر و بدبختی فرو رفته بودند، فکر می کردند - و چه نادرست فکر می کردند! - که گویا حکومت بوش فقراً از بین می برد، فساد

اداری و جنایات راریشه کن می سازد بازسازی را با ایجاد کانالیزاسیون که نخستین گام این پروژه ارزشمند خواهد بود، از پایتخت افغانستان آغاز کرده، به سرعت پیش خواهد بُرد... بنابراین تشبثات حکومت پریزیدنت بوش را «به حیث نوش دارو» پذیرفتند... چرانه؟ آیا نه اینست که اگر مظلومان را به مرگ گیرند، حتماً به تب راضی می شود؟... اما اگر (با تأمل) قیاس کنیم که تشبثات حکومت آقای بوش، قسماً برای مردم افغانستان به مصابه «نوش دارو» بوده است، متأسفانه، احساس می کنیم که این هدیه مملو از ابهام، نظیر نوش دارویی خواهد بود که «پس از مرگ، به سهراب رسید»!

اشتباه

پنجم- این اشتباه که یا پلان بی مایه دیگر حکومت بوش آغاز یافت، «بدترین» بود: یعنی انتصاب به اصطلاح نمایندگان اقوام افغانستان، در رأس حکومت؟! (نماینده مردم پنجشیر در رأس فلان وزارت، سرکرده قوم تاجیک، درقله فلان مقام، نماینده محبوب قوم ازبیک درفلان... و... بدون آن که نخست ارزیابی شود: ایشان آیا واقعاً نماینده یا محبوب قوم خود هستند؟ و آیا فهم و کاردانی و شایستگی آنان به قدری هست که لیاقت رسیدن به آن مقامات راداشته باشند؟ آیا عاقلانه است که زمام امور مملکت به دست چند جنگسالار دزد و منافق و خاین و قابل محاکمه سپرده شود که سال ها دست به کشتار زده اند، چپاول کرده اند و خون ریخته اند؟... بوش و مشاوران سیاسی اش تخیل کرده بودند که این سربرآوردگان اقوام که بعضی هم تا دندان مسلح هستند، محبوب ترین و شایسته ترین، هم هستند!... به همین جهت، باتشکیل اداره موقت، آقای حامد کرزی را که نزد ایشان سابقه خدمتگزاری صادقانه (!) هم داشت، به حیث نماینده قوم پشتون در رأس حکومت نصب کردند... اما مدت کوتاهی نه گذشت که دریافتند حامد کرزی نه تنها نماینده قوم خود نیست، بلکه در همان زادگاهش از وی و برادران اش متنفر اند و تصمیم به قتلش گرفته اند و حتی بالایش فیسر کردند...؛ آنگاه حکومت پریزیدنت بوش برای حفظ جان این جاسوس دوست داشتنی خود، در زیر زمین ارگ شاهی، مخفیگاه کانکریتی اعمار کرد تا برای خدمات بعدی، محفوظ بماند!... بنابراین، اکثریت مردم افغانستان به این نتیجه رسیده اند که این پلانهای شوم به هیچ وجه به منظور حمایت مردم افغانستان طرح نشده است. فعلاً حتی کودکان افغان هم دانسته اند که حکومت آقای بوش، خلاف توفعی که مردم افغانستان (دریدل جانبازی های خود علیه شوروی و این که نگذاشتند تجاوز و وحشیانه و مرگبار آن کشور بر حریم کشورشان موفقانه پیش برود... و از آن مهمتر، امحای نظام الحادی ابر قدرت روسیه... از امریکا داشتند، بر رغم معیارهای معمول جهان و خلاف اخلاق و مکلفیت های بین المللی در این گونه مسایل، به ملت زخمی، رنجور، فقیر و در بدر افغانستان، از همان آغاز کار، کوچکترین همدردی و اعتنا و به اصطلاح خودشان «سمپتی sympathy» نداشته است! (اگر من به جای او پامای می بودم، در همین روزها که هنوز بار مسؤولیت های بزرگ بردوشم نیفتاده است، سعی می کردم خود را از عمق واقعات مربوط به افغانستان واقف سازم و در وقت فرصت، به مردم خردمند امریکا خبر دهم که حکومت بوش شمارا درباره «کار روایی» های خود در افغانستان، اغفال کرده، از واقعیت های تلخی که ناشی از بی پروایی، غفلت و سهل انگاری بوده، بی اطلاع گذاشته، و در واقع، واقعیت هارا پنهان کرده است!)

اشتباه ششم - یکی دیگر از دلایل روشن که دیموکراسی اهداء شده حکومت آقای بوش، مزخرف است و به درد مردم مظلوم افغانستان نمیخورد و در ضمن، ثبوت عرایض متواتر ما مبنی بر آن که حکومت آقای بوش در دموکراتیزه کردن افغانستان جدی و صادق نبوده، فقط با این بهانه می خواسته است برای رسیدن به اهداف سیاسی دولت خود، بر کشور بی دفاع افغانستان مسلط شود، و در عین حال انتقام فروریزی برج های دوگانه نیویارک را از طالبان بگیرد... این است (یعنی اشتباه ششم شان این است) که تصمیم گرفتند برای از بین بردن همه آرزوهای ملت افغان و برهم زدن نظم و آرامش افغانستان، از عموم ظالمین و مستبدین و جنایتکاران و وطن فروشان و قاتلین مردم بی گناه (به جای آن که به محکمه کشانده شوند) استقبال شاهانه کرده، ایشان را در دولت کرزی و در پارلمان جا دادند!... یعنی تمام قدرت را به دست کسانی سپردند که در طول بیست و پنج سال، برای رسیدن به قدرت، به جان و مال و اطفال و ناموس مردم رحم نکردند و به خانه و کاشانه مردم آتش زدند و بیش از یک و نیم میلیون انسان را کشتند و سبب شدند تا چند میلیون دیگر، شامل زن و مرد و طفل از کشور و زادگاه خود فرار کنند... و خلاصه کشور را به جهنم تبدیل کرده بودند!

اشتباه هفتم - این منطق عالی و غیر قابل منازعه یکی از فلاسفه جهان همیشه، در همه جا و همه وقت، مورد قبول همگان بوده، و هست، که «تجمع ضدین محال است». ولی متأسفانه، حکومت آقای بوش با جمع کردن دو عنصر متضاد (کمونست دیکتاتور و مسلمان افراطی) نه توانسته منطق فوق فیلسوف را درک کند، زیرا (مطمئنم) عقیده حکومت بوش به رویت کارهایی که در طول هفت سال گذشته انجام داده، این بوده است: «زور قالب ندارد!» اما، گمان نمی کنم حکومت بوش با «زور» توانسته باشد این دو گروه نامتجانس را که سال ها باهم در جنگ و ستیز بودند، ممد و همنظر و همکار سازد... نی، نی، پوزش می خواهم همکار شده اند، اما نه برای تعمیر، بل برای توطئه و تخریب!

پاورقی:

(۱) - با وصف عرابی که در فوق، تقدیم حضور خوانندگان. نهایت عزیز کردم، دوستان دانای ما باید بدانند که من شخصاً تازمانیکه آقای کرزی نرفته، جایش توسط یک افغان وطن پرست، صادق، دانا، دور بین، جدی، مصمم و دارای متانت و قاطعیت، پُر نشده است، مانند گذشته طرفدار سرسخت دوام حضور قوای بین المللی در افغانستان، باقی خواهم ماند... زیرا با چشم هوش می بینم و با حس ششم درک می کنم که منتظرین این حادثه، مجهز باتوپ و تانک و راکت... برای تماشای تحقق این اقدام و این حادثه ناگوار و مرگ آفرین، بی صبرانه صف بسته اند!

(۲) - تا آن که رئیس جمهور جدید امریکا برکسی جمهوری به درستی نه نشسته است، یعنی پخته و با "فکر جمع" نه نشسته، بهتر است این دیموکراسی بیگانه، مهاجر، و بی سرپرست که ملت افغان هنوز به خوی و بوییش، به حیث یک مهمان فیشنی ولوکس و سزاوار رعایت آداب و « اتیکت خاص خودش»... آشنا نشده اند، بهتر است در هولد (hold) گذاشته شود، زیرا در چنین وضع و حالت و در هوا و فضای فعلی، فایده اش (مانند هفت سال گذشته) ذره ای به ملت نمی رسد، اما، لاشخورها و اوباشان خاین، از وجود چنین مهمان قشنگ و خاموش و بی دفاع، نهایت استفاده را خواهند کرد!

(۳) - اگر سناتور اوپاما، پس از اشغال چوکی ریاست جمهوری، چنین نکات را که صادقانه عرضه شد، جداً در نظر نگیرد، آنگاه، در طول دوره حکومت اش، ما با او نخواهیم بود، ابد... اگر چه اوپاما باشد !!

یاد داشت:

احترام بی حد ما نسبت به آقای "وهاج" و حفظ ارزش های دموکراتیک من جمله آزادی عقیده و بیان، مانع از آن نمی شود که مخالفت پورتال را با طرز دید ایشان در قبال "دوام حضور قوای بین المللی در افغانستان" که از دید ما حرکتیست اشغالگرانه و خلاف استقلال کشور و حاکمیت ملی مردم ما، ابراز نکرده توجه ایشان را به اهداف نشراتی ما جلب ننمائیم.

پورتال AA-AA